

# روش‌شناسی نظریه‌مبنایی و کاربرد آن در علوم سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۶

یحیی کمالی\*

مقاله

روش‌شناسی نظریه‌مبنایی و کاربرد آن در علوم سیاسی

ویژگی‌های نظریه‌مبنایی موجب گسترش استفاده از این روش در مطالعات علوم اجتماعی شده است. رشته علوم سیاسی، متغیرهای پیچیده و چندبعدی مانند سیاست، قدرت سیاسی و دولت را مطالعه می‌کند. شرایط و عوامل متفاوت حاکم بر متغیرهای مورد مطالعه این رشته در جوامع مختلف ایجاد می‌کند پژوهشگران این عرصه مجهز به مهارت‌های مختلف روش‌شناسی باشند تا بتوانند این پدیده‌های غامض را در چارچوب و زمینه خاص خود مطالعه و بررسی نمایند. نظریه‌مبنایی واجد ویژگی‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران علوم سیاسی قرار گیرد. این پژوهش به تبیین روش‌شناسی نظریه‌مبنایی می‌پردازد و کاربردهای آن را در پژوهش‌های علوم سیاسی می‌نماید و با بررسی مطالعات نظری انجام شده درباره این روش و بررسی پژوهش‌هایی که از این استراتژی استفاده کرده‌اند، تلاش کرده تبیین دقیق و کاربردی از روش‌شناسی نظریه‌مبنایی ارائه دهد و در این راستا نرم‌افزار «اتلس تی‌آی» را معرفی کرده است.

**کلید واژگان:** علوم سیاسی، روش، نظریه‌مبنایی، پژوهش، اتلس تی‌آی.

مباحث مطرح در روش‌شناسی کیفی را به چهار عرصه تقسیم می‌کنند. ۱. پارادایم و رهیافت، ۲. استراتژی‌ها، ۳. روش‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، ۴. روش‌های ارائه پژوهش. در حوزه دوم، استراتژی‌های مختلفی نظیر مطالعه موردی، قوم‌نگاری، نظریه‌مبنایی وجود دارد. یکی از جذاب‌ترین استراتژی‌های پژوهش کیفی نظریه‌مبنایی<sup>۱</sup> است که همانطور که چارمز تأکید دارد «این روش در دهه ۱۹۷۰ در مقابل روش کمی مطرح شد و در خط مقدم انقلاب کیفی و نقطه بحرانی تاریخ علوم اجتماعی انجام وظیفه کرد و موجب بالندگی و شکوفایی پژوهش کیفی گردید» (Charmaz, 2000, 509). تعداد مقالات و پژوهش‌هایی که با استفاده از روش نظریه‌مبنایی تدوین شده‌اند، رو به افزایش است. این روش به جای پیش‌فرض‌های نظری به داده‌ها، میدان و زمینه پژوهش اولویت می‌دهد. نظریه‌مبنایی برخلاف رهیافت قیاسی که با نظریه‌ای کلی شروع می‌شود، کار خود را با مشاهده آغاز می‌کند و بر پژوهش استقرایی متکی است. این بدان معنا نیست که پژوهشگران اندیشه‌ها یا انتظارات پیشین نداشته باشند. در واقع آنچه قبلاً آموخته‌ها را جددید را برای رسیدن به کلیت‌ها شکل می‌دهد. بر همین منوال، گشودگی نظریه‌مبنایی امکان بیشتری برای کشف پدیده‌های غیرمنتظره فراهم می‌سازد. ویژگی اصلی این روش مقایسه‌دایمی است؛ یعنی مقایسه همیشگی یک مورد در یک مقوله با موارد پیشین (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸).

تفاوت اساسی نظریه‌مبنایی با سایر راهبردهای پژوهش کیفی تأکید آن بر تکوین نظریه است. پژوهشگرانی که نظریه‌مبنایی را روش پژوهش خویش کرده‌اند، دست به آزمایش یا اعتبارسنجی هیچ فرضیه از پیش تعیین شده‌ای نمی‌زنند؛ نظریه‌مبنایی روشی است برای توسعه نظریه‌های جدید بر اساس تحلیل رویدادهای جمع‌آوری شده به صورت نظام‌مند. در این روش، پژوهشگر به جای داشتن فرضیه‌هایی برای آزمایش سؤال‌هایی دارد که به دنبال پاسخ به آنهاست. در نظریه‌مبنایی، پژوهشگر باید ذهنش را به روی هر نشانه‌ای باز نگه دارد که ممکن است در مجموعه داده‌ها وجود داشته باشد (منصوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۹). قابلیت‌های گسترده روش نظریه‌مبنایی موجب گسترش استفاده از این



<sup>۱</sup> نظریه‌بنیادی؛ نظریه مبتنی بر داده‌ها؛ نظریه مفهوم‌سازی بنیادی؛ نظریه‌سازی داده‌بنیاد؛ رویش نظریه (Grounded theory).

روش در مطالعات علوم اجتماعی شده است. با توجه به آسیب‌های روش‌شناسی علوم سیاسی در ایران، پژوهش حاضر به دنبال بررسی و تبیین روش‌شناسی نظریه مبنایی و کاربردهای آن در پژوهش‌های علوم سیاسی است. برای دستیابی به این هدف، با بهره‌گیری از مطالعات نظری انجام‌شده در مورد این روش و بررسی پژوهش‌هایی که از این روش استفاده کرده‌اند، تلاش شده تبیین دقیق و کاربردی در اختیار پژوهشگران علوم سیاسی قرار گیرد. توجه روزافزون به این روش منجر به تولید نرم‌افزارهای علمی برای این روش شده است که یکی از پرکاربردترین آنها نرم‌افزار «اتلس تی آی» (Atlas- TI) می‌باشد. یکی از معایب روش‌های کیفی، صرف زمان و هزینه زیاد در این پژوهش‌هاست که استفاده از نرم‌افزار در این زمینه می‌تواند این معایب را برطرف نماید؛ از این رو تلاش شده توضیح اولیه‌ای از روش کاربرد نرم‌افزار اتلس تی آی در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی ارائه شود.

#### ۱. روش پژوهش کیفی و نظریه مبنایی

پژوهش کیفی عبارت از مجموعه‌فعالیت‌هایی مانند مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی است که هرکدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع مورد مطالعه یاری می‌دهند. بدین ترتیب از اطلاعات جمع‌آوری‌شده توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی‌شده حاصل می‌شود (دلاور، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹). به اعتقاد آنسلم استراوس «پژوهش کیفی هر نوع پژوهشی است که یافته‌هایی را به دست می‌دهد که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هر گونه کمی کردن کسب شده‌اند. شیوه مذکور ممکن است به پژوهش درباره زندگی افراد، شرح حال، رفتارها و همچنین درباره جنبش‌های اجتماعی یا روابط بین‌الملل معطوف باشد» (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۷). تا پایان دهه ۱۹۶۰ نزدیک به نود درصد گزارش‌های منتشرشده در مجلات جامعه‌شناسی آمریکا، مبتنی بر پژوهش کمی و آماری بودند؛ اما به دلیل انتقادهای نظری به اثبات‌گرایی<sup>۱</sup> (که به شیوه‌های آماری و کمی گرایش دارند)، اکنون روش‌های کیفی، جایگاهی کانونی در آموزش و پژوهش اجتماعی به دست آورده‌اند (سیلورمن، ۱۳۷۹، ص ۱).

<sup>۱</sup>. Positivism.



روش‌های کیفی کلمات و واژه‌ها را واحد تحلیلی خود می‌دانند؛ درحالی‌که روش‌های کمی به دنبال این هستند که همه چیز را در قالب اعداد و ارقام بیان کنند (سیدجوادین و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). پژوهشگران کیفی بر نوعی تفسیر کل‌نگر تأکید می‌کنند. آنان واقعیت‌ها و ارزش‌ها را به صورتی غیرقابل تفکیک و آمیخته با یکدیگر در نظر می‌گیرند. از طرف دیگر پژوهشگران کمی به جای توجه به تفسیرهای کل‌نگر بر عوامل و متغیرهای فردی تأکید دارند. پژوهشگر کمی بر این باور است که واقعیت را می‌توان به مؤلفه‌های تقسیم کرد و با نگاه به این اجزا شناختی از کل به دست آورد؛ ولی پژوهشگر کیفی بر اساس این باور که واقعیت کلیتی غیرقابل تقسیم است، به بررسی کل فرایند می‌پردازد (خوی‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). روش‌های کیفی بیشتر به سمت رویکردهای تفسیری گرایش دارند؛ به این معنا که به دنبال این هستند که افراد چگونه جهان اطراف خود را درک می‌کنند و چگونه این استنباط‌ها را در قالب زبان، ذهنیت، ویژگی‌های شخصیتی و عادات اجتماعی بروز می‌دهند (سیدجوادین و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۹).

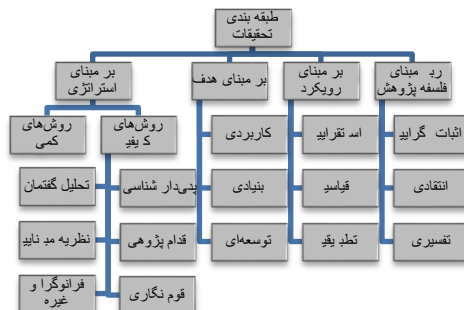
مباحث مختلفی در زمینه تفاوت روش پژوهش کیفی و کمی مطرح شده است. برخی از پژوهشگران این دو رویکرد را به‌طور اساسی متفاوت و متعارض از یکدیگر معرفی می‌کنند. برخی نویسندگان نیز در جهت نزدیک‌سازی این دو رویکرد معتقدند این دو از خاستگاه یکسانی برخوردارند. مریام (۱۹۹۸) به تمایز بین پژوهش‌های کمی و کیفی می‌پردازد؛ از نظر وی پیش‌فرض کلیدی در رویکرد کیفی پژوهش این است که واقعیت در تعامل افراد و جهان اجتماعی آنان ساخته می‌شود. محقق کیفی علاقه‌مند است تا معنایی را که ساخته می‌شود، درک نماید؛ چون افراد از طریق این معنا تجربیات و دنیای خود را قابل فهم می‌سازند (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۱۰).

پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش کیفی	پژوهش کمی	موارد مقایسه
کیفیت (ماهیت، ذات)	کمیت (چقدر، چه میزان)	تمرکز پژوهش
پدیدارشناسی، کنش متقابل نمادی	اثبات‌گرایی، تجربه‌گرایی منطقی	ریشه‌های فلسفی
پژوهش میدانی، قوم‌نگاری، طبیعت‌گرایی، زمینه‌ای، سازنده‌گرایی	آزمایش، تجربی، آماری	اصطلاحات مرتبط
فهم، توصیف، کشف معنا، تولید فرضیه	کنترل، پیش‌بینی، توصیف، اثبات، آزمون فرضیه	هدف پژوهش
انعطاف‌پذیر، درگیر در فرایند پژوهش ظهوریابنده	از قبل تعیین شده، ساخت‌یافته	خصوصیات طرح پژوهش
کوچک، غیرتصادفی، هدفمند، نظری	بزرگ، تصادفی، نمایندگی	نمونه
استقرا (توسط محقق)	قیاس (به وسیله روش‌های آماری)	شیوه تحلیل
محقق ابزار اصلی، مصاحبه‌ها، مشاهدات، اسناد	ابزارهای خشک (مقیاس‌ها، آزمون‌ها، پیمایش‌ها، پرسش‌نامه‌ها، رایانه)	جمع‌آوری اطلاعات
ادراکی، کل‌نگر، توصیف غنی	دقیق، عددی	یافته‌ها

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های پژوهش‌های کمی و کیفی از دیدگاه مریام

دسته‌بندی پژوهش‌های کیفی آسان و مورد توافق همه نیست. استراوس و کوربین استراتژی‌های پژوهش کیفی را شامل این موارد می‌دانند: مردم‌نگاری یا قوم‌نگاری؛ پدیدارشناختی؛ وقایع زندگی یا پژوهش زندگی‌نامه‌ای؛ تحلیل مکالمات یا گفتمان؛ تأویل‌شناسی یا هرمنوتیک و نظریه مبنایی (استراوس و کوربین، ۱۳۱۵، ص ۲۰). شکل زیر جایگاه نظریه مبنایی را در میان روش‌های پژوهش نشان می‌دهد (سیدجوادی و اسفیدانی، ۱۳۱۹، ص ۴۳).



شکل ۱. جایگاه روش پژوهش کیفی و نظریه مبنایی در دسته‌بندی انواع پژوهش

همان‌طور که شکل فوق نشان می‌دهد، نظریه مبنایی یکی از استراتژی‌های روش پژوهش کیفی محسوب می‌شود که می‌تواند دارای اهداف کاربردی، بنیادی و توسعه‌ای باشد. رویکرد نظریه مبنایی رویکرد استقرایی است و می‌تواند متأثر از فلسفه‌های اثبات‌گرایی، انتقادی و تفسیری باشد. البته که بیشتر صاحب‌نظران نظریه مبنایی را مبتنی بر فلسفه تفسیری می‌دانند (سیدجوادین و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

## ۲. عناصر، ویژگی‌ها و اهداف نظریه مبنایی

بارنی گلیسر و آنسلم استراوس نظریه مبنایی را در دهه ۱۹۶۰ به عنوان روشی برای مطالعه رفتار اجتماعی پیچیده از نظر جامعه‌شناختی تشریح کردند. از آن زمان به بعد این دیدگاه به عنوان یک راهکار پژوهش در بسیاری از مطالعات با اصول زمینه‌ای متفاوت مورد استفاده قرار گرفت (سیدجوادین و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۴۴). این روش، اولین بار در پاسخ به سؤالی درباره شیوه مواجهه‌شدن بیماران با مرگ طراحی و ارائه شد.

نظریه مبنایی یکی از استراتژی‌های پژوهش کیفی محسوب می‌شود که از طریق آن، نظریه بر مبنای مفاهیم اصلی حاصل از داده‌ها شکل می‌گیرد. این استراتژی از نوعی رویکرد استقرایی بهره می‌گیرد؛ یعنی روند شکل‌گیری نظریه در این استراتژی حرکت از جز به کل است که این امکان را به پژوهشگر می‌دهد تا گزارشی نظری از ویژگی‌های



عمومی موضوع پرورش دهد؛ درحالی که به‌طورهمزمان پایه این گزارش را در مشاهدات تجربی داده‌ها مستحکم می‌سازد (Fernandez, 2004, P. 84). نظریه مبنایی فرایندی نظام‌مند و کیفی است جهت تولید نظریه‌ای که یک فرایند، کنش یا برهم‌کنش را درباره یک موضوع خرد واقعی در سطح مفهومی کلی تشریح می‌کند (Creswell, 2005, P. 396). این استراتژی پژوهش بر سه عنصر مفاهیم<sup>۱</sup>، مقوله‌ها<sup>۲</sup> و قضیه‌ها<sup>۳</sup> استوار است. در عین حال، مفاهیم عناصر کلیدی تحلیل هستند؛ زیرا نظریه از مفهوم‌سازی داده‌ها و نه جمع داده‌های عینی حاصل می‌شود (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰). در نظریه مبنایی هدف این است که نظریه‌ای داشته باشیم که پیوندی عمیق با داده‌های ما داشته باشد. این روش به جای پیش‌فرض‌های نظری به داده‌ها و میدان اولویت می‌دهد. نظریه مبنایی برخلاف رهیافت قیاسی که با نظریه‌ای کلی شروع می‌شود، کار خود را با مشاهده آغاز می‌کند و بر پژوهش استقرایی متکی است (فلیک، ۱۳۱۷، ص ۱۰۸).

سوال کلی، به واسطه ماهیت پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی، نقطه آغاز این نوع پژوهش‌هاست. این سؤال کلی به‌تدریج و در جریان جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دقت بیشتری پیدا می‌کند و مشخص می‌شود که چه چیزی باید مطالعه شود (استراوس و کوربین، ۱۳۱۵، ص ۳۵). داشتن حساسیت نظری یکی از مؤلفه‌های مهم انجام این روش است. حساسیت نظری به این خصوصیات اطلاق می‌شود: بصیرت‌داشتن، مهارت‌داشتن در معنادارنمودن داده‌ها، استعداد درک و قدرت تجزیه‌کردن عناصر مربوط از عناصر نامربوط، حساسیت نظری از خلال تجربه حرفه‌ای، مطالعه متون، تجربه شخصی و روند تحلیل داده‌ها در فرایند پژوهش بر حساسیت نظری محقق می‌افزاید. حساسیت نظری از آن جهت مهم است که اساساً پژوهش کیفی و نظریه مبنایی در پی معنادادن به داده‌ها هستند. تجربه و دانش و سروکارداشتن با یک مقوله به‌طورمداوم توانایی معنادادن به رخدادها و واقعیت‌ها را افزایش می‌دهد (همان، ص ۳۹). در این روش از متون به طرق مختلف در نظریه مبنایی استفاده می‌شود؛ متون می‌توانند حساسیت نظری محقق را

1. Concepts.  
2. Categories.  
3. Propositions.



افزایش دهند، می‌توانند منبع داده‌های ثانویه درباره موضوع پژوهش باشند، می‌توانند منبع ایجاد سؤال باشند، می‌توانند به ما بگویند که داده‌های لازم را از کجا جمع‌آوری کنیم، می‌توانند نقش داده مکمل را ایفا و اعتبار پژوهش ما را بیشتر کنند (همان، ص ۴۸-۵۰).

نظریه مبنایی از ویژگی‌هایی برخوردار است که نشان «بنیادی‌بودن» این استراتژی است. پنج ویژگی نظریه‌هایی که با استفاده از نظریه مبنایی تولید می‌شوند، عبارت‌اند از:

- پژوهشگر را قادر به توضیح و تشریح موضوع مورد مطالعه سازد و امکان پیشگویی در مورد رخداد‌های ممکن در زمینه پژوهش را فراهم سازد.

- در پیشرفت مبانی نظری موضوع مورد مطالعه مؤثر باشد و در آن مشارکت کند.

- علاوه بر مبانی نظری در زمینه‌های عملی موضوع مورد مطالعه نیز کاربرد داشته

باشد.

- رویکرد تازه‌ای برای نگرش به موضوع مورد مطالعه فراهم آورد و پژوهشگر را به

مرحله‌ای از شناخت داده برساند که بتواند به داده گردآوری شده معنا و مفهوم ببخشد.

- پژوهش‌های آتی در زمینه مورد نظر را تسهیل نمایند (منصوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور آگاهانه همزمان در نظریه مبنایی انجام می‌شود و گردآوری داده‌های اولیه برای شکل‌گیری روند جمع‌آوری مداوم داده‌ها صورت می‌گیرد تا برای پژوهشگر فرصت‌هایی را فراهم کند که میزان کفایت مقوله‌های مناسب را افزایش دهد. نظریه مبنایی برای جمع‌آوری و تحلیل و نظریه‌پردازی بر اساس داده‌ها رویه‌های نظام‌مند را در پیش می‌گیرد و به کیفیت نظریه ظهور یافته نیز توجه دارد. گلیسر و استراوس در کتاب *کشف نظریه مبنایی* (۱۹۶۷) این روش را برای دستیابی به اهداف زیر ارائه کردند:

نخست ارائه مبنا یا خردمایه‌ای برای نظریه‌هایی که بنیادی باشند؛ یعنی نظریه‌هایی که از طریق تأثیر متقابل داده‌های جمع‌آوری شده در طی پروژه‌های پژوهشی شکل گرفته و تدوین شده‌اند. به زعم گلیسر و استراوس این نوع نظریه می‌تواند در پرکردن شکاف بین تئوری و پژوهش‌های تجربی نقش ایفا کند. نظریه‌های مبنایی در مقابل نظریه‌های وظیفه‌ای و ساخت‌گرایی ارائه شده‌اند که گلیسر و استراوس آنها را ماهیتاً بسیار قیاسی و ذهنی می‌دانستند. هدف دوم ارائه منطق و گونه‌های نظریه مبنایی بود. هدف سوم مشروعیت بخشی به پژوهش‌های کیفی دقیق بود که در دهه ۱۹۶۰ اعتبار آنها کاهش



یافته بود. در سال‌های بعد، گلیسر و استراوس و سایر پژوهشگران کیفی با برگزاری سمینارهای مختلف به متداول شدن نظریه مبنایی کمک کرد. مقاله‌های متعددی در زمینه پدیده‌های مختلف بر اساس نظریه مبنایی به رشته تحریر در آمد. این نوشته‌ها در آگاهی روزافزون پژوهشگران کیفی از این روش، نقش ایفا کردند (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳).

دو سنت فکری فلسفی و جامعه‌شناختی در شکل‌گیری این روش نقش داشته‌اند. اولین آنها پراگماتیسم آمریکایی (خصوصاً جان دیویی و البته هربرت مید و چارلز پیرس) و تأکید آن بر کنش و موقعیت‌های مشکل‌ساز و ضرورت درک روش در چارچوب حل مسئله است. دومین سنت مکتب شیکاگو از دهه ۱۹۲۰ - اوایل دهه ۱۹۵۰ می‌باشد. اگرچه امروزه نظریه مبنایی به شیوه‌های گوناگونی اعمال می‌گردد؛ اما دو جهت‌گیری کلی آن منتسب به بنیانگذاران اولیه آن است. استراوس و گلیسر دو کتاب مشترک در زمینه نظریه مبنایی منتشر کردند و پس از آن هر کدام جداگانه توسعه این روش را البته به دو شیوه متفاوت ادامه دادند. تفاوت اصلی رویکرد گلیسر و استراوس به فرایند کدگذاری، مهم‌ترین بخش روش، مربوط می‌شود. گلیسر فرایند کدگذاری را فرایندی باز می‌داند و هجده خانواده کدگذاری را معرفی می‌کند که محقق را در تحلیل داده‌ها یاری می‌کند. درمقابل استراوس و کوربین در مقدمات پژوهش کیفی از مدل پارادایمی جهت تحلیل داده‌ها سخن می‌گویند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

نظریه مبنایی از سه عنصر اصلی مفاهیم، مقوله‌ها و قضیه‌ها تشکیل شده است:

۱. مفاهیم واحدهای اصلی تحلیل هستند؛ چراکه توسعه نظریه محصول داده‌های جمع‌آوری شده نیست، بلکه نتیجه مفهوم‌سازی از داده‌هاست. به عقیده کوربین و استراوس نمی‌توان با استفاده از رویدادها یا فعالیت‌های واقعی، بر اساس داده‌های خام، به نظریه‌سازی دست زد. رویدادها، وقایع و اتفاقات به عنوان معرف‌های بالقوه پدیده‌ها در نظر گرفته یا تحلیل می‌شوند و محقق در مرحله بعدی به آنها برچسب مفهومی می‌زند. نظریه‌پرداز تنها با مقایسه وقایع و نامگذاری پدیده‌های همانند با اصطلاحات یکسان می‌تواند واحدهای اصلی را برای نظریه فراهم آورد.

۲. مقوله‌ها عنصر دوم تشکیل‌دهنده نظریه مبنایی‌اند. به عقیده کوربین و استراوس، مقوله‌ها در مقایسه با مفاهیم سطح بالاتری دارند و انتزاعی‌تر هستند. شناختن مقوله‌ها هم



مانند مفاهیم سطح پایین‌تر از راه همان فرایند تحلیل - مقایسه برای نشان دادن همانندی‌ها و تفاوت‌ها انجام می‌گیرد. مقوله‌ها سنگ بنای نظریه‌سازی‌اند و ابزارهایی را فراهم می‌آورند که به کمک آنها می‌توان نظریه را ادغام کرد. مقوله‌ها درحقیقت نتیجه‌گروه‌بندی مفاهیم هستند.

۳. قضیه‌ها سومین عنصر تشکیل‌دهنده نظریه مبنایی‌اند. قضیه‌ها نشان‌دهنده روابط تعمیم‌یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن و همچنین روابط بین مقوله‌های ناپیوسته می‌باشند. گلیسر و استراوس قضیه‌ها را نوعی فرضیه دانسته‌اند. با وجود این استفاده از اصطلاح قضیه رواج بیشتری یافته است. قضیه‌ها دربرگیرنده روابط مفهومی هستند؛ اما فرضیه‌ها مستلزم روابط اندازه‌گیری‌اند. باید توجه داشت ساختن و تدوین مفاهیم، مقوله‌ها و قضیه‌ها در نظریه مبنایی گردش است؛ به عبارت دیگر محقق در انجام پژوهش دائماً برای اصلاح، تغییر و دست‌یافتن به نظریه‌ای مناسب که به کمک آن تبیینی از روابط مشاهده‌شده به دست دهد، به مراحل قبلی باز می‌گردد (ذکائی، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

بر اساس نظریه مبنایی، فرایند پرسیدن سؤال‌ها و انجام مقایسه‌ها برای ارائه رهنمودهای لازم جهت تحلیل و تسهیل فرایند نظریه‌سازی به تفصیل مطرح می‌شود؛ برای مثال به‌طور خاص بیان می‌شود که سؤال‌های پژوهش باید باز و کلی باشند به جای آنکه به شکل فرضیه‌های خاص مطرح شوند و نظریه حاصله باید تبیین‌گر پدیده مورد بررسی باشد.

### ۳. مراحل انجام پژوهش در نظریه مبنایی

پنج مرحله تحلیلی (ولی نه الزاماً متوالی) در نظریه مبنایی وجود دارد: ۱. طرح پژوهش؛ ۲. جمع‌آوری داده‌ها؛ ۳. تنظیم داده‌ها؛ ۴. تحلیل داده‌ها؛ ۵. مقایسه با متون (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷. سیدجوادین و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۵۳).

#### ۳-۱. مرحله طرح پژوهش

اولین گام در طرح پژوهش، تعریف سؤال یا سؤال‌های اصلی پژوهش است. این سؤال یا سؤال‌ها باید چنان دقیق تعریف شوند که پژوهش را در مسیر خاصی قرار دهند و چنان منعطف باشند که به حد کفایت انعطاف‌پذیری در پژوهش را نیز اجازه دهند. یکی از منابع مناسب سؤال‌های پژوهش در مطالعات نظریه مبنایی، متون فنی نظیر گزارش‌های

مطالعات پژوهشی و مقاله‌های نظری و فلسفی در مورد مسئله کلی مورد نظر پژوهشگر است. وقتی سؤال‌های بنیادی پژوهش تدوین شدند، پژوهش در مسیر خاصی قرار می‌گیرد (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱). در نظریه مبنایی از متون به شیوه‌های مختلف استفاده می‌شود. متون می‌توانند حساسیت نظری محقق را افزایش دهند، می‌توانند منبع داده‌های ثانویه درباره موضوع پژوهش باشند، می‌توانند منبع ایجاد سؤال باشند، می‌توانند به ما بگویند که داده‌های لازم را از کجا جمع‌آوری کنیم، می‌توانند نقش داده مکمل را ایفا و اعتبار پژوهش را افزایش دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۵۰).

### ۲-۳. مرحله جمع‌آوری داده‌ها

در نظریه مبنایی از منابع اطلاعاتی متعددی برای بررسی یک پدیده استفاده خواهد شد. فرایند جمع‌آوری داده‌ها برای ایجاد نظریه به طریقی صورت می‌گیرد که تحلیلگر به‌طور همزمان داده‌های خود را جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل کند و تصمیم بگیرد برای تدوین نظریه خود چه داده‌هایی و از کجا جمع‌آوری کند. همین‌طور برخلاف نمونه‌گیری در بررسی‌های کمی، نمونه‌گیری نظری نمی‌تواند قبل از آغاز مطالعه و تدوین نظریه بنیادی برنامه‌ریزی شود. تصمیم‌ها در زمینه نمونه‌گیری در خلال خود فرایند پژوهش شکل می‌گیرند. در خلال جمع‌آوری داده‌های اولیه، زمانی که مقوله‌ها در حال ظهورند، مجموعه‌ای از اطلاعات مفید و عمیق نیاز است. متعاقباً نمونه‌گیری نظری صرفاً مستلزم جمع‌آوری داده‌ها بر اساس مقوله‌ها برای تدوین ویژگی‌ها و قضیه‌هاست. معیار قضاوت در مورد زمان متوقف کردن نمونه‌گیری نظری، کفایت نظری مقوله یا نظریه است. گلیسر و استراوس در این زمینه اظهار می‌دارند «وقتی کفایت نظری حاصل شد، هیچ نوع داده‌های اضافی نمی‌توان یافت که پژوهشگر به وسیله آنها بتواند خواص یا ویژگی‌های (مؤلفه‌های) یک مقوله را تدوین کند. به موازاتی که داده‌های مشابه را جمع‌آوری می‌کند، از لحاظ تجربی اطمینان حاصل می‌کند که یک مقوله به کفایت رسیده است. زمانی که مقوله‌ای کفایت لازم خود را کسب کرد، پژوهشگر به سراغ مقوله‌های دیگر می‌رود و تلاش می‌کند آن مقوله‌ها نیز کفایت لازم را به دست آورند» (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴-۱۴۵). نکته مهم این است که همه مقوله‌ها از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و عمق بررسی هر کدام از آنها نیز نباید مشابه باشد؛ به عنوان یک قاعده کلی، مقوله‌های اصلی یا محوری، مقوله‌هایی که بیشترین قدرت تبیین را دارند، باید تا حد ممکن کفایت لازم را



کسب کنند. زمانی یک نظریه کفایت لازم را کسب می‌کند که در مواجهه با داده‌های جدید چیزی به آن افزوده نشود.

### ۳-۳. مرحله تنظیم داده‌ها

داده‌ها به صورت تقویمی تنظیم می‌شود. تنظیم داده‌ها بر اساس ترتیب وقوع زمانی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا رویدادهای علی را در گذر زمان تعیین کند؛ زیرا توالی بنیادی یک علت و اثر آن نمی‌تواند به صورت موقتی معکوس شود. در عین حال، برخلاف بیشتر رویکردهای سری‌های زمانی، این ترتیب زمانی باید بسیاری از انواع مختلف متغیرها را تحت پوشش قرار دهد و به یک متغیر وابسته و مستقل محدود نشود (همان، ص ۱۴۶).

### ۳-۴. مرحله تحلیل داده‌ها

وقتی داده‌ها منظم شوند، مرحله بعدی تحلیل داده‌هاست. تحلیل داده‌ها محور اصلی پژوهش نظریه‌مبنایی است. در هر مطالعه به عنوان یک کل، جمع‌آوری داده‌ها، تنظیم داده‌ها و تحلیل داده‌ها به هم وابستگی متقابل دارند. تحلیل داده‌ها برای هر مورد متضمن ایجاد مفاهیم از طریق فرایند کدگذاری است. کدگذاری بیانگر عملیاتی است که به وسیله آنها داده‌ها تجزیه و مفهوم‌سازی و به طریقی جدید منظم می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰، ص ۵۷). کدگذاری فرایند طبقه‌بندی و نظم‌دهی به داده‌هاست و یکی از مهم‌ترین بخش‌های نظریه‌مبنایی محسوب می‌شود. در فرایند کدگذاری از سه روش استفاده می‌شود: کدگذاری باز، محوری و انتخابی (سیدجوادی و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۵۸). پژوهشگر ابتدا به کدگذاری باز، سپس محوری و در نهایت به کدگذاری انتخابی می‌پردازد. کدگذاری باز اشاره به بخشی از تحلیل دارد که با عنوان‌گذاری و مقوله‌بندی پدیده، آن‌طور که داده‌ها نشان داده‌اند، سر و کار دارد. محصول مرحله عنوان‌گذاری و مقوله‌بندی مفاهیم پژوهش هستند که رکن اصلی در تدوین نظریه‌مبنایی می‌باشند.

کدگذاری باز مستلزم پرسیدن سؤال‌ها و انجام مقایسه‌هاست. داده‌ها ابتدا از طریق پرسیدن پرسش‌های ساده‌ای نظیر چه چیز، چه کسی، چگونه و چقدر تجزیه و تفکیک می‌شوند. متعاقباً داده‌ها مقایسه می‌شوند و رویدادهای مشابه با یکدیگر گروه‌بندی می‌شوند و عنوان مفهومی مشابهی می‌گیرند. فرایند گروه‌بندی مفاهیم در سطح تجربیدی‌تر را مقوله‌بندی می‌نامند. درحالی‌که کدگذاری باز داده‌ها را به مفاهیم و مقوله‌ها تفکیک می‌کند، کدگذاری محوری از طریق پیوند بین یک مقوله و مقوله‌های فرعی آن

(نه بین مقوله‌های معینی که در کدگذاری انتخابی انجام می‌شود) داده‌ها را به هم پیوند می‌دهند. بدین ترتیب، کدگذاری محوری اشاره به فرایند شکل‌دهی مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی آنها دارد (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹).

فرایند کدگذاری باز و محوری به پیدایش مجموعه‌ای از مقولات که الگوی ارتباط خاصی میان هر مقوله و زیرمقوله‌هایش مشخص شده، می‌انجامد. حال نوبت آن است که مقولات را به هم مرتبط سازیم و نظام نظری خاصی را ارائه کنیم. پیوند دادن مقولات به یکدیگر را کدگذاری انتخابی گویند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). در این مرحله، پژوهشگر یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب می‌کند و آن را در مرکز فرایند بررسی خود قرار می‌دهد و سپس سایر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌ها عبارت‌اند از: شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها. این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که الگوی کدگذاری نامیده می‌شود. الگوی کدگذاری روابط بین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها را نشان می‌دهد: ۱. شرایط علی مقوله‌هایی مربوط به شرایط تأثیرگذار بر مقوله محوری هستند. ۲. زمینه شرایط خاصی است که بر راهبردها تأثیر می‌گذارد. ۳. مقوله محوری یک صورت ذهنی از پدیده‌ای است که می‌گذارند. ۴. شرایط مداخله‌گر شرایط زمینه‌ای عمومی است که بر راهبردها تأثیر می‌شوند. ۵. راهبردها، کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی‌اند که از پدیده محوری منتج می‌شوند. ۶. پیامدها خروجی حاصل از راهبردها می‌باشند (Creswell, 2005, P. 398).

کدگذاری انتخابی مستلزم یکپارچه‌کردن مقوله‌هایی است که برای شکل‌دهی چارچوب نظری اولیه ایجاد شده‌اند. فرایند یکپارچه‌کردن مقوله‌ها از طریق تکنیک‌هایی مانند نوشتن خط داستان است. داستان فقط نقل قولی توصیفی در مورد پدیده اصلی تحت مطالعه است و خط داستان مفهوم‌سازی این داستان است (تجربیدسازی). زمانی که تحلیل انجام شد، خط داستان به مقوله محوری تبدیل می‌شود. وقتی خط اصلی داستان و مقوله محوری را درک کردیم، حال نوبت آن رسیده است که بقیه مقولات را به مقوله محوری ربط بدهیم. این کار نیز باید در چارچوب الگوی پارادایم صورت بگیرد. الگوی پارادایم به محقق کمک می‌کند تا بداند مقولات چگونه باید پس و پیش قرار بگیرند. وقتی توانستیم مقولات را در ارتباط با یکدیگر قرار دهیم و نظام ارتباطات میان آنها را بیان کنیم، نظریه ما ساخته شده است (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). پژوهشگران نظریه مبنایی نظریه



خود را به سه شکل ارائه می‌دهند. اول الگوی کدگذاری بصری؛ دوم مجموعه‌ای از قضایا یا فرضیه‌ها؛ سوم داستانی که به شکل روایی نوشته می‌شود (Creswell, 2005, P 409). یکی از فعالیت‌های مهم در طی کدگذاری نوشتن یادداشت‌هاست. نوشتن یادداشت‌های نظری بخش لاینفک شکل‌گیری نظریه‌مبنایی است؛ زیرا تحلیلگر نمی‌تواند به آسانی مسیر همه مقوله‌ها، صفات خاص (مؤلفه‌ها)، فرضیه‌ها و پرسش‌های زاینده را که از فرایند تحلیل بیرون می‌آیند، را در ذهن خود نگه دارد؛ باید نوعی سیستم برای انجام آن وجود داشته باشد. استفاده از یادداشت‌ها چنین سیستمی را تشکیل می‌دهد. یادداشت‌ها فقط ایده‌ها نیستند. آنها در تنظیم و بازنگری نظریه در طی فرایند پژوهش اثرگذار می‌شوند (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹).

### ۳-۵. مرحله مقایسه با متون

مرحله نهایی مقایسه نظریه ظهور یافته با پیشینه موجود و بررسی میزان تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با پیشینه موجود و چرایی این تفاوت‌ها و شباهت است. آیزنهارت (۱۹۸۹) اظهار می‌دارد «مقایسه نظریه حاصل با پیشینه موجود روایی درونی، تعمیم‌پذیری و سطح نظری نظریه‌پردازی پژوهش موردی را افزایش می‌دهد؛ چون یافته‌ها اغلب بر تعداد بسیار معدودی از موردها متکی است» (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). پیدا کردن خط اصلی داستان هر روایت کیفی از دنیای تحت مطالعه به یک داستان شباهت دارد که می‌توان برای آن یک خط اصلی پیدا کرد؛ به عبارتی برخی عناصر در این داستان، بیشتر از بقیه اهمیت دارند و بقیه رخدادها بر حول آنها هویت می‌یابند یا به وجود می‌آیند. محقق نه تنها خط اصلی یا محور داستان را می‌یابد؛ بلکه دقیقاً مشابه مرحله کدگذاری نامی به این مقوله محوری، هم اختصاص می‌دهد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

بعد از ساخت نظریه باید دید آیا نظریه ساخته شده با داده‌ها تطبیق می‌کند؟ معمولاً تطبیق با همه موارد مد نظر نیست و محقق دنبال تطبیق کلی داده‌ها با مدل ارائه شده می‌گردد. محققان معمولاً بعد از این مرحله، باز هم به عقب بازمی‌گردند و می‌کوشند نظریه خود را با آنچه که ممکن است جافتاده باشد تکمیل کنند. معیارهای ارزیابی نظریه‌مبنایی عبارت است از: مقولات نظری ارائه شده باید با داده‌های جمع‌آوری شده تطبیق کند؛ هر نظریه‌مبنایی باید بتواند وضعیتی را که در پی تبیین آن بوده است توضیح دهد؛ باید بتواند به مجموع داده‌ها نظم بدهد و منطق ارتباط آنها را درک کند؛ نظریه‌مبنایی باید

منعطف باشد و بتواند با تغییر شرایط به نحوی تغییر یابد که شرایط جدید را نیز توضیح دهد (همان، ص ۱۴۱).

#### ۴. منابع و روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و نمونه‌گیری

در نظریه‌مبنایی از منابع اطلاعاتی مختلفی استفاده می‌شود. دامنه این روش‌ها از مصاحبه و فنون مشاهده‌ای نظیر مشاهده مشارکتی و کار میدانی تا اسناد، مدارک گزارش‌ها و دست‌نوشته‌ها را در بر می‌گیرد. به‌طور کلی این منابع به دو دسته منابع اولیه شامل مصاحبه، مشاهده مشارکتی و غیر مشارکتی و خاطرات و منابع ثانویه شامل تجارب شخصی و ادبیات موجود تفکیک می‌شوند. ادبیات پژوهش معمولاً به ادبیات فنی و غیر فنی تفکیک می‌شود. ادبیات فنی شامل مطالعات پژوهشی و مقالات فلسفی و نظری است. اینها مواردی‌اند که پژوهشگر می‌تواند یافته‌های خود را با نتایج آنها مقایسه نماید. ادبیات غیر فنی شامل بیوگرافی، خاطرات روزانه، مدارک، گزارش‌ها و کاتالوگ‌هاست.

در این روش پژوهش از نمونه‌گیری نظری استفاده می‌شود. تصمیم‌ها درباره نمونه‌گیری در خلال فرایند پژوهش شکل می‌گیرند. نمونه‌گیری نظری صرفاً مستلزم جمع‌آوری داده‌ها بر اساس مقوله‌ها برای تدوین قضیه‌هاست. معیار قضاوت در مورد زمان متوقف کردن نمونه‌گیری نظری کفایت نظری مقوله یا نظریه است. وقتی کفایت نظری حاصل شد، هیچ نوع داده‌های اضافی نمی‌توان یافت که پژوهشگر به وسیله آنها بتواند خواص یا ویژگی‌ها یک مقوله را تدوین کند. چارمز معتقد است «نمونه‌گیری نظری را برای توسعه مقوله‌های در حال ظهور و برای نهایی‌تر کردن و سودمندتر کردن آنها به کار می‌گیریم؛ از این رو هدف این نوع نمونه‌گیری پالایش ایده‌ها برای افزایش اندازه نمونه اولیه نیست. نمونه‌گیری نظری به پژوهشگر در شناسایی مرزهای مفهومی و تعیین انطباق و تناسب مقوله‌ها کمک می‌کند» (Charmaz, 2000, P. 519). در نمونه‌گیری نظری، یک مورد یا نمونه در سه حالت انتخاب می‌شود: ۱. انتخاب یک مورد برای پرکردن مقولات نظری برای بسط نظریه ظاهر شده. ۲. انتخاب یک مورد برای تکرار شدن موارد قبلی در جهت آزمودن نظریه ظاهر شده. ۳. انتخاب یک مورد که قطب متضاد نظریه ظاهر شده است، به قصد بسط دادن نظریه. نمونه‌گیری نظری نوعی نمونه‌گیری هدفمند است که ابعاد مختلف پدیده مورد بررسی را به صورت هدفمند انتخاب می‌کند؛ مثلاً از

فکر

روش‌شناسی نظریه‌مبنایی و کاربرد آن در علوم سیاسی

مطلعان برای مصاحبه استفاده می‌کند.

### ۵. شیوه‌های ارزیابی پژوهش در نظریه مبنایی

نظریه، در روش‌شناسی نظریه مبنایی، تنها زمانی معتبر است که پژوهشگر به نقطه اشباع رسیده باشد. این امر مستلزم ادامه‌دادن مطالعه میدانی تا زمانی است که هیچ گواه و مدرک جدیدی از داده‌ها حاصل نشود؛ به عبارتی واری واری کامل داده‌ها انجام شده باشد (کولدینگ، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). نقطه اشباع نظری بیانگر پایایی روش پژوهش نظریه مبنایی نیز می‌باشد؛ زیرا نقطه اشباع نظری به تکرار داده‌ها در پژوهش می‌پردازد و این تکرار داده‌ها و نتایج آن در روش‌شناسی بیانگر پایایی روش مورد نظر است. بنابراین نظریه مبنایی مانند روش پیمایش دارای اعتبار و پایایی است؛ با این تفاوت که اعتبار و پایایی نظریه مبنایی از راه تحلیل همزمانی اتفاق می‌افتد. به این معنا که نظریه مبنایی همزمان با جمع‌آوری و نمونه‌گیری نظری از راه مقایسه مستمر و پرسش به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازد.

علاوه بر این، مقوله محوری پس از کشف مجدداً قابلیت تبدیل به مقولات و مفاهیم را دارد. برخلاف روش‌های اثبات‌گرا، نظریه مبنایی به کشف مقوله محوری می‌پردازد و همزمان به اعتبار و پایایی یا تأیید نظریه نیز توجه دارد. مقوله محوری بیانگر خط اصلی داستان پژوهش است و سایر مقولات را به هم پیوند می‌دهد و گزاره‌ها را شکل می‌دهد. مقوله محوری بیانگر اشباع نظری، اعتبار و پایایی پژوهش و کشف نظریه است. استراوس و کوربین (۱۹۹۲) هفت معیار را برای ارزیابی پژوهش کیفی در نظر گرفته‌اند که پارکر و رافی (۱۹۹۷) این هفت معیار را در چهار معیار اولیه گلیسر و استراوس (۱۹۶۷) توزیع کرده‌اند:

- (۱) تطبیق: آیا مفاهیم از داده‌های بررسی شده تولید شده‌اند؟
- (۲) قابلیت فهم: آیا مفاهیم تشخیص داده می‌شوند و به شکلی نظام‌مند به هم مرتبط می‌شوند؟ آیا پیوندهای مفهومی وجود دارد و مقوله‌ها به خوبی تدوین شده‌اند؟
- (۳) قابلیت تعمیم: آیا نظریه به صورتی تولید شده که تغییر شرایط متفاوت را در بر گیرد؟ آیا شرایط کلانی که ممکن است بر پدیده مورد مطالعه اثر بگذارند تشریح شده‌اند؟
- (۴) کنترل: آیا برای پرسش تغییر فرایندی فکری شده است؟ آیا یافته‌های نظری با اهمیت به نظر می‌رسند؟ (parker and Roffey, 1997, P. 234).





کراسول در همین زمینه معتقد است که شاخص‌های ارزیابی پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی همان اندازه که بر ارزیابی نظریه ارائه‌شده تکیه دارد، بر کل فرایند تولید نظریه نیز توجه دارد (Cresswell, 2005, P. 414). رعایت اصول روش‌شناسی پژوهش از ارکان مهم دستیابی به کیفیت در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی است. توجه به فرایند سیار مطالعه، نمونه‌گیری نظری، حساسیت نظری، مقایسه مداوم، اشباع نظری، تناسب روش‌شناسی و روش‌ها و برقراری ارتباط میان پژوهش و بدنه دانش از جمله موارد مهم در دستیابی به کیفیت در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی است. پژوهشگران نظریه مبنایی باید درک کاملی از روش‌های به‌کارگرفته در پژوهش داشته باشند و با رعایت پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و الزامات این نوع مطالعات در جهت ارتقا کیفیت پژوهش تلاش کنند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷).

## ۶. کاربرد نظریه مبنایی در علوم سیاسی

آسیب‌شناسی نظریه‌پردازی در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد گرفتارشدن جامعه علمی در قفس آهنین پارادایم اثبات‌گرایی و پایبندی به نظریه‌های برخاسته از شرایط محیطی متفاوت از زمینه مورد بررسی و تأکید بیشتر بر رویکردهای قیاسی باعث شده ذهن نوآور و تفکر خلاق از اندیشمندان جهان سوم گرفته شود و زایش نظریه جدید و نظریه‌پردازی عقیم بماند. همه همت و تلاش پژوهشگران در چنین جوامعی صرف آزمون نظریه‌های ارائه‌شده در کشورهای غربی می‌شود و چارچوب‌های نظری پژوهش‌ها و مدل‌های مفهومی رساله‌های دانشگاهی و حتی دوره‌های دکتری چیزی جز آنچه در مناطق دیگر، تحت شرایط آن محیط، برای حل مشکلات آنها که نظریه‌پردازان غیربومی ارائه کرده‌اند، نیست (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۷). رشته علوم سیاسی که سیاست، قدرت سیاسی و دولت را مطالعه می‌کند، از جهات فوق با مشکلات بیشتری روبروست. متغیرهای پیچیده و چندبعدی، شرایط و عوامل متفاوت فرهنگی، ارزشی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر متغیرهای مورد مطالعه این رشته در جوامع مختلف ایجاب می‌کند پژوهشگران این عرصه مجهز به مهارت‌های مختلف روش‌شناسی (کمی، کیفی، استقرایی و قیاسی) باشند تا بتوانند این پدیده‌های غامض را در چارچوب و زمینه خاص خود مطالعه و بررسی نمایند. نظریه مبنایی به مثابه یکی از استراتژی‌های پژوهش کیفی



واجد و ویژگی‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران علوم سیاسی قرار گیرد. نظریه‌مبنایی از آغاز شکل‌گیری کاربرد گسترده‌ای و اهمیت روزافزونی در پژوهش‌های علوم اجتماعی داشته است، به اندازه‌ای که برین هایگ (۱۹۹۶) این روش را جامع‌ترین روش موجود در بین روش‌های کیفی پژوهش می‌داند. در سال‌های اخیر و با توسعه نرم‌افزارهای انجام پژوهش کیفی، نظریه‌مبنایی کاربرد زیادی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و سیاسی داشته است. مؤلفان نظریه‌مبنایی این روش را منحصر به رشته علمی خاصی نکردند؛ آنها معتقد بودند که این روش را می‌توان در رشته‌های مختلف به کار برد (Haig, 1995, P. 2). پرسش مورد نظر ما این است که طبق این ادعای مؤلفان نظریه‌مبنایی آیا از این روش می‌توان در علوم سیاسی بهره برد. کاربرد این روش در کدام حوزه‌ها کاربرد بیشتری دارد و چگونه باید از این روش استفاده کرد.

در دهه‌های اخیر یک بحث دایمی بین موافقان کاربرد روش‌های کیفی و کمی در علوم سیاسی وجود داشته است (Thomas 2005, P. 855. Goertz and Mahoney, 2012). موافقان روش کمی به دلیل تکیه بر نظریه‌های اثبات‌گرا و ارائه مفاهیم پیچیده به عنوان شاخص‌های کمی و محدود شدن به روش‌هایی مانند مشاهده مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. روش‌های کیفی نیز به دلیل ذهنیت‌گرایی و در نتیجه فقدان عینیت آماج نقد بوده‌اند (Pierce, 2008, P 44-46). تلاش مؤلفان نظریه‌مبنایی در این زمینه معطوف به این بود که نشان دهند تعارض اساسی بین اهداف و ظرفیت‌های روش‌های کیفی و کمی وجود ندارد. نظریه‌مبنایی به عنوان روش پژوهش برخی از انتقادهای موافقان روش‌های کمی را برطرف کرده است؛ درحالی‌که این روش از روش‌های کمی نیز استفاده می‌کند. آشتی بین این دو روش می‌تواند برای پژوهش‌های علوم سیاسی مفید باشد.

علاوه بر این نظریه‌مبنایی دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از سایر روش‌های کمی می‌سازد و به قابلیت‌های کاربرد آن در علوم سیاسی می‌افزاید: ۱. این روش ابزارهای دقیقی برای مطالعه فرایندها ارائه می‌دهد. ۲. زمینه را برای ورود همه تفاسیر نظری ممکن به فرایند پژوهش فراهم می‌کند. ۳. از طریق کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها، تفاسیر اساسی در حال ظهور را تقویت می‌کند. ۴. فرایندی نظام‌مند برای بررسی و پالایش مقوله‌های نظری اصلی مد نظر پژوهشگر فراهم می‌کند (Charmaz, 2012, P. 4).

برخی معتقدند این روش پژوهش کمک‌بی‌نظیری به علوم اجتماعی می‌نماید؛ زیرا علوم اجتماعی در برخی زمینه‌های نمی‌توانند از سایر روش‌های پژوهش استفاده نمایند

(Wood, 2009, P. 124)؛ برای مثال این روش پژوهشگران را قادر می‌سازد پدیده‌هایی را که تا کنون مستندسازی نشده‌اند مورد تحلیل قرار دهند. با توجه به اینکه نظریه مبنایی روشی ابتکاری برای انجام چنین پژوهش‌هایی فراهم می‌کند، می‌تواند روش بسیار مفیدی برای پژوهش علوم سیاسی باشد. در بیشتر روش‌های پژوهش علوم سیاسی، فصل مربوط به ارائه نظریه شامل صفحاتی در زمینه آزمون نظریه است. علوم سیاسی مانند جامعه‌شناسی بر آزمون نظریه بیش از تولید و ارائه آن متمرکز می‌شوند. حوزه سیاست تطبیقی در این زمینه مستثناست؛ زیرا روش‌های آن معطوف به تولید و آزمون نظریه به صورت توأمانند (Mair, 1998, P. 310).

با این حال در حوزه سیاست تطبیقی نیز رویکرد قیاسی مسلط است؛ یعنی پژوهشگر با یک سؤال در ذهن خود و نمونه‌های انتخاب‌شده بر اساس بررسی پیشینه پژوهش کار خود را آغاز می‌کند. رویکرد قیاسی به‌شدت مورد انتقاد مؤلفان نظریه مبنایی قرار گرفته است. می‌توان گفت آنها به دنبال تغییر نظریه‌های کلان به نظریه‌های میانه بودند. نظریه‌های علوم سیاسی اغلب قیاسی‌اند و ریشه در نظریه‌های غیرمبنایی دارند. در نتیجه این نظریه‌ها پدیده‌های مورد مطالعه را به صورت مبهم توضیح می‌دهند. رایج‌ترین رویکرد در مطالعات کیفی علوم سیاسی این است که متغیرهایی را از ادبیات نظری پژوهش استخراج می‌کنند، آنها را وارد مدل پژوهش می‌کنند و بر اهمیت آنها برای تبیین نتایج تأکید می‌کنند. ایراد و نقص این روش این است که نمی‌تواند سایر عوامل مرتبط و ارتباط بین آنها را که بر نتایج پژوهش تأثیر می‌گذارند به درستی و دقت تبیین نماید (Ragin, 1998, P. 754)؛ درحالی‌که نظریه مبنایی و رویکرد استقرایی آن می‌تواند این مشکل را بر طرف نماید؛ زیرا متغیرها و عوامل مورد بررسی از پیش تعیین‌شده نیستند. در مواردی که هدف، درک و شناخت بهتری از یک پدیده یا محیط مبهم سیاسی است یا شناخت پدیده‌ای که تا کنون پژوهش دقیقی درباره آن انجام نشده، استفاده از نظریه مبنایی می‌تواند بسیار مؤثر باشد. علاوه بر این در برخی حوزه‌های سیاسی، پژوهشگر ابتدا به صورت دقیق نمی‌داند به دنبال بررسی کدام جنبه حوزه مورد نظر است. در این زمینه نیز روش مبنایی می‌تواند پژوهشگر را به سمت شناخت مسئله و ارائه پاسخ مبنایی به آن کمک نماید. پژوهشگران علوم سیاسی با استفاده از رویکرد استقرایی در نظریه مبنایی می‌توانند بر تولید نظریه در کنار آزمون نظریه متمرکز شوند و متغیرهای سیاسی را متناسب با شرایط زمینه‌ای و



محیطی بررسی کنند.

نظریه مبنایی را می‌توان برای پاسخ به سؤال‌های حوزه روابط بین‌الملل و سیاست مقایسه‌ای نیز به کار گرفت؛ زیرا مؤلفان این روش تأکید دارند که تحلیل مقایسه‌ای در نظریه مبنایی را می‌توان برای واحدهای مختلف در اندازه‌های گوناگون استفاده کرد (Glaser, 1978, P. 36). با استفاده از این روش، پژوهشگران علوم سیاسی می‌توانند به جای مصاحبه و مشاهده از اسناد تاریخی یا سایر منابع کتابخانه‌ای به عنوان منبع گردآوری داده‌ها جهت تولید نظریه استفاده نمایند. این نوع منابع به پژوهشگران اجازه می‌دهند یک موضوع را در طول زمان بلنمدت تبیین کنند. از طرفی توزیع پرسشنامه یا انجام مصاحبه در برخی حوزه‌های سیاسی نمی‌تواند پاسخ‌های دقیقی به دنبال داشته باشد؛ مثلاً زمانی که شما در مورد دلایل احتمالی تغییر یک رژیم مستقر و حاکم مصاحبه می‌کنید، پاسخ‌ها ممکن است محتاطانه باشند. اما منابع کتابخانه‌ای دارای اسناد و تحلیل‌های علمی قبل و بعد از تغییر رژیم هستند.

نظریه مبنایی این امکان را به پژوهشگر علوم سیاسی می‌دهد که بدون بررسی پیشینه پژوهش وارد عرصه جمع‌آوری و تحلیل اولیه همزمان داده‌ها گردد و این مسیر را تا جمع‌آوری اطلاعات بیشتر ادامه دهد. در مثال تغییر رژیم و بررسی دلایل آن یک پژوهشگر علوم سیاسی با مسئله زمانی نیز روبرو است؛ یعنی بررسی عوامل تغییر رژیم را از چه دوره زمانی آغاز کند. در این زمینه نظریه مبنایی به او کمک می‌کند تا از طریق کدگذاری داده‌ها در مسیر زمان به جلو و عقب حرکت کند؛ مثلاً با کدگذاری یک عامل تغییر رژیم با عنوان کاهش رفاه اقتصادی می‌تواند به بررسی سایر عوامل اقتصادی بپردازد، بدون اینکه نیاز داشته باشد دوره‌های زمانی را از قبل تعیین نماید. این دوره‌ها در طول کدگذاری تعیین می‌شوند و در قالب مقولات جمع‌بندی می‌گردند. در مرحله بعد، پژوهشگر ویژگی‌های این دوره را تبیین می‌نماید و ویژگی‌های زمانی و مکانی یک مقوله (مثلاً کاهش رفاه اقتصادی) را مشخص می‌کند.

نظریه مبنایی می‌تواند بسیاری از محدودیت‌های پژوهش علوم سیاسی مانند کم‌توجهی به تولید نظریه نسبت به آزمون نظریه و جدایی گسترده یک پدیده و محیط اجتماعی و سیاسی آن را برطرف نماید. مؤلفان این نظریه یادآور می‌شوند که دولت‌ها و حتی مناطق جهان می‌توانند به عنوان واحدهای اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرند. با توجه به ویژگی‌های نظریه مبنایی این روش قابلیت کاربرد بالایی در حوزه‌هایی مانند

جامعه‌شناسی سیاسی و در مورد مسائلی مانند رفتار انتخاباتی و در برخی حوزه‌های سیاستگذاری عمومی و سیاست مقایسه‌ای دارد؛ برای مثال کوک و باری (۱۹۹۵) از نظریه مبنایی برای بررسی ارتباط متقابل بخش عمومی و خصوصی برای تدوین مسائل سیاستگذاری استفاده کردند. هدف آنها از انتخاب این روش ارائه تصویر جامع و توصیف دقیقی از ایده‌ها و افکار فعالان بخش خصوصی در مورد سیاست‌های عمومی و توانایی آنها در تأثیرگذاری بر سیاستگذاری بود. در این راستا آنها ۳۱ مصاحبه عمیق و ۹ بحث گروهی با فعالان این حوزه انجام دادند. علاوه بر این بیش از ۱۵۰ سند و گزارش و مقاله را بررسی کردند. خروجی اولیه این پژوهش حدود هفتصد صفحه اطلاعات کدگذاری نشده بود (Cook and Barry, 1995).

بیشتر متغیرهای حوزه علوم سیاسی دارای حساست‌های خاص مفهومی و نگرشی‌اند. نظریه مبنایی در بررسی پدیده‌های چند بعدی و دارای حساسیت موضوعی، کمک درخور توجهی به پژوهشگران این حوزه می‌نماید؛ برای مثال لینداور (۲۰۱۱) در پژوهشی تلاش کرده تروریسم را با استفاده از روش نظریه مبنایی و انتخاب عقلانی بررسی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نظریه انتخاب عقلانی دارای محدودیت‌های زیادی در تحلیل نیت‌ها و انگیزه‌های تروریست‌هاست. نظریه مبنایی با توجه به تأکید خاص بر محیط و زمینه پژوهش بهتر می‌تواند پدیده تروریسم و عوامل شکل‌گیری تروریسم را تبیین نماید. علاوه بر این اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه‌های کیفی، مشاهده و سری زمانی برای بررسی پدیده تروریسم مناسب‌ترند و نظریه مبنایی روش مناسب‌تری برای تحلیل این منابع است (Lindauer, 2012, P.2). با گسترش کاربرد رویکردهای کیفی در پژوهش‌های علوم سیاسی در کتاب‌های روش پژوهش علوم سیاسی نیز به نظریه مبنایی توجه شده است. دیوید مک ناب (۲۰۰۴) در کتاب *روش پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای کمی و کیفی* چگونگی کاربرد روش‌های کیفی در مطالعات علوم سیاسی را بررسی کرده است. در این کتاب ملاحظات، عناصر و طراحی، اجرا و گزارش‌نویسی پژوهش‌های کیفی در این حوزه تبیین و مطالعات تجربی اخیر در این حوزه بررسی شده است. یک فصل این کتاب به معرفی نظریه مبنایی، اهمیت کدگذاری، مقوله‌بندی، مراحل نظریه مبنایی، تدوین نظریه، نظریه مبنایی و سیاستگذاری عمومی پرداخته است (McNabb, 2004). در مجموع می‌توان گفت نظریه مبنایی به عنوان استراتژی پژوهش کیفی به تدریج جای خود را در

## فصل ۴

روش‌شناسی نظریه مبنایی و کاربرد آن در علوم سیاسی

پژوهش‌های علوم سیاسی باز کرده و به یکی از روش‌های پرکاربرد این حوزه تبدیل شده است. توسعه نرم‌افزارهای علمی در اقبال بیشتر به این روش بی‌تأثیر نبوده است.

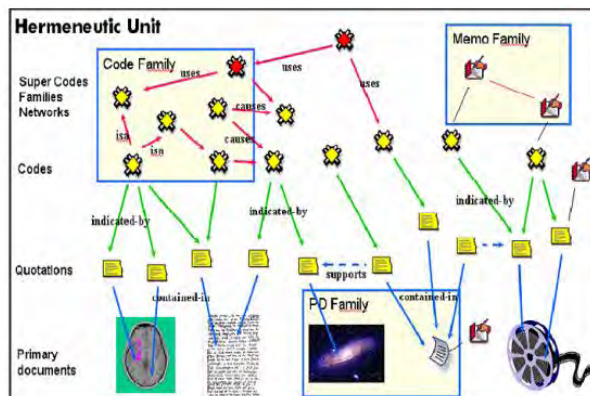
## ۷. معرفی نرم‌افزار اطلس تی آی

پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از انواع برنامه‌های رایانه‌ای در سال‌های اخیر وجود داشته است. در حال حاضر نرم‌افزار اطلس تی آی<sup>۱</sup>، مکس کیودا<sup>۲</sup>، آن ویوو<sup>۳</sup> برای تحلیل پژوهش‌های کیفی وجود دارد. محیط نرم‌افزار و شیوه‌های نمایش اطلاعات در اطلس تی آی از دو نرم‌افزار دیگر ساده‌تر است و نصب این نرم‌افزار نیز آسان‌تر است. این نرم‌افزار تحلیل داده‌ها را بدون فداکردن انعطاف‌پذیری تسهیل و سرعت می‌بخشد و بدین وسیله پژوهشگر را آزاد می‌سازد تا بر حیطه وسیع‌تر و بر جنبه‌های خلاقانه‌تر نظریه‌سازی متمرکز شود. هدف اصلی ابداع اطلس تی آی ایجاد ابزاری بود که به مفسران در دستیابی مؤثر به منابع پژوهشی گسترده، یادداشت‌ها و نظریه‌های مربوطه کمک کند. هرچند اطلس تی آی به غنای فعالیت‌های مربوط به تحلیل داده‌ها و تفسیر می‌افزاید، هدف آن خودکارسازی این فرایندها نیست. در این نرم‌افزار تفکر، قضاوت، تصمیم‌گیری، تفسیر و غیره با پژوهشگر است. رایانه تصمیمات مفهومی نظیر اینکه چه کلمات یا موضوعاتی برای تمرکز بر آنها حایز اهمیت‌اند یا کدام گام تحلیلی بعدی باید برداشته شود، اتخاذ نمی‌کند؛ این وظایف تحلیلی بر دوش پژوهشگر است. شکل زیر سلسله مراتب یک واحد تحلیل را در نرم‌افزار اطلس تی آی نشان می‌دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

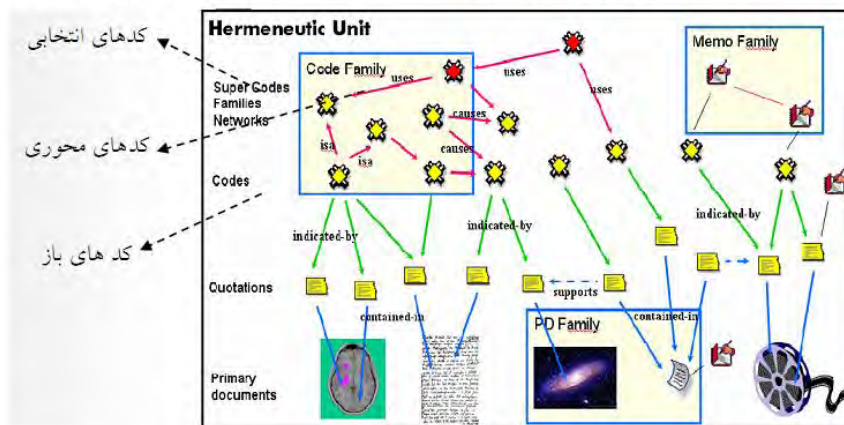
1. Atlas ti.  
2. MAXqda.  
3. NVivo.



شکل ۲. سلسله مراتب یک واحد تحلیل در نرم افزار اطلس تی آی

روشن‌شناسی نظریه مبنایی و کاربرد آن در علوم پیاسی

در نرم افزار اطلس تی آی دو سطح تحلیل صورت می‌گیرد: سطح تحلیل متنی که در آن اقداماتی مانند تقسیم‌بندی فایل داده‌ها، کدگذاری متن، تصویرها و صداها و نوشتن یادداشت‌ها انجام می‌شود؛ سطح تحلیل مفهومی که بر فعالیت‌های مربوط به تدوین چارچوب نظری، مدل‌سازی و مرتبط کردن کدها، مفاهیم و مقوله‌ها و طراحی شبکه متمرکز است (سیدجوادی و اسفیدانی، ۱۳۸۹، ص ۷۰). کدگذاری نشان عملیاتی است که طی آن داده‌ها خرد می‌شوند، مفهوم‌پردازی می‌شوند و به روش‌های جدید دوباره به یکدیگر متصل می‌شوند. کدگذاری روند اصلی ساختن و پرداختن نظریه از داده‌هاست. همان‌طور که گفته شد در نظریه مبنایی، تجزیه و تحلیل مبتنی بر سه نوع کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) است. کدگذاری باز عبارت از روند خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی کردن و مقوله‌بندی کردن داده‌هاست؛ به عبارت دیگر کدگذاری باز بخشی از تجزیه و تحلیل است که به صورت مشخص به نام‌گذاری و مقوله‌بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها می‌پردازد. بدون این قدم تحلیلی اساسی، سایر مراحل تجزیه و تحلیل که به دنبال آن می‌آیند، صورت نمی‌گیرد. شکل زیر کدگذاری در اطلس تی آی را نشان می‌دهد.



شکل ۳. فرآیند کدگذاری در نرم‌افزار اطلس تی آی

داده‌ها در کدگذاری باز به بخش‌های مجزا خرد می‌شوند، برای به‌دست‌آوردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت بررسی می‌شوند و سؤال‌هایی که درباره پدیده‌ها که داده‌ها حاکی از آن‌اند، مطرح می‌گردند. به این ترتیب پیش‌فرض‌های خود محقق و دیگران یا زیر سؤال می‌رود یا بررسی می‌شود و راه را برای کشف می‌گشاید. داده‌های پژوهش شامل مصاحبه‌ها، فایل‌های متنی از کتاب‌ها، مقالات و وب‌سایت‌های مرتبط، عکس، فیلم و فایل‌های صوتی را می‌توان وارد نرم افزار کرد. پس از بارگذاری داده‌ها در نرم‌افزار، باید اقدام به کدگذاری کرد و به هر یک از ایده‌ها و رخداد‌های موجود در متن داده‌ها یک نام یا کد اختصاص داد. این کار اولین قدم در تجزیه و تحلیل مفهوم‌پردازی داده‌هاست؛ سپس با مقایسه حوادث و ایده‌ها به آن‌هایی که مشابه‌اند یک اسم یا به عبارتی یک برچسب یا عنوان تخصیص یافت. فرآیند کدگذاری شامل تجزیه و تحلیل سطر به سطر داده‌ها و مصاحبه‌هاست که ریزترین نوع تجزیه و تحلیل می‌باشد و در عین حال تولیدکننده ایده‌های نو محسوب می‌شود. پس از بررسی کدهای اولیه، کدهای مشابه حذف یا ادغام می‌شوند. مجموعه‌ای از مفاهیم و ویژگی‌ها و زیرمقولات خروجی مرحله کدگذاری باز است. «ارتباط میان هر مقوله با زیرمقوله‌هایش (نه ارتباط میان مقوله‌ها) در مرحله کدگذاری محوری صورت می‌گیرد» (ذکائی، ۱۳۸۱، ص ۶۳). در این مرحله، کدهایی را که دارای ارتباط مفهومی‌اند، تحت عنوان فامیلی کد دسته‌بندی می‌شوند که این فامیلی کدها توضیح‌دهنده یک مقوله خاص پژوهش هستند. در ادامه به بررسی الگوهای موجود در





داده‌ها و مقایسه فامیلی کدها پرداخته می‌شود. گفتنی است مقایسه دایمی داده‌ها در تمامی مراحل کدگذاری وجود دارد و این ویژگی منحصر به فرد آن را از سایر روش‌ها متمایز می‌سازد. در سطح بالاتر می‌توان فامیلی کدها را در یک سوپر فامیلی کد ادغام کرد و شبکه مفهومی ارتباط کدها و فامیلی کدها را از نرم‌افزار دریافت کرد و در متن پژوهش وارد و توضیحات آن را ارائه نمود.

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های نرم‌افزار اطلس تی آی این است که برخلاف نسخه‌های قبلی که کدها را با حروف انگلیسی یا فینگیلیش نامگذاری می‌کرد، نسخه هفت این نرم‌افزار قابلیت کدگذاری با الفبای فارسی را دارد؛ در نتیجه بررسی شبکه‌های مفهومی که در واقع خروجی نرم‌افزار محسوب می‌شوند، برای مخاطب بسیار آسان‌تر است.

#### نتیجه

نظریه مبنایی یکی از روش‌های پژوهش کیفی برای تولید نظریه است. این نظریه به شکل منظم و بر اساس داده‌های واقعی شکل می‌گیرد و برای موقعیتی مناسب است که دانش ما در مورد آن محدود است و نظریه قابل اعتنایی برای آن موجود نیست که بتوان بر اساس آن فرضیه‌ای برای آزمون تدوین کرد؛ بنابراین در این روش، پژوهشگر به جای آزمودن نظریه‌های موجود به تدوین نظریه می‌پردازد. مزیت این روش در این است که نظریه برگرفته از داده‌ها نسبت به نظریه‌ای که حاصل جمع‌آوردن یک سلسله مفاهیم بر اساس تجربیات یا تأملات صرف است، با احتمال بیشتری می‌تواند بیانگر واقعیت باشد و از آنجا که نظریه مبنایی از داده‌ها استنتاج می‌شود، می‌تواند با ایجاد بصیرت و ادراک عمیق‌تر رهنمود مطمئنی برای عمل باشد. در نظریه مبنایی مانند سایر روش‌های پژوهش کیفی می‌توان از داده‌های کمی یا ترکیب روش‌های تحلیل کمی و کیفی استفاده کرد. همچنین پژوهشگرانی که از نظریه مبنایی استفاده می‌کنند، مانند سایر پژوهشگران کیفی مسئولیت و نقشی را که در تفسیر داده‌ها بر عهده دارند به خوبی می‌پذیرند و تنها به گزارش و بیان دیدگاه‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تحت مطالعه اکتفا نمی‌کنند، بلکه مسئولیت تفسیر دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌های خود را نیز بر عهده می‌گیرند. تفاوت اساسی میان این روش با دیگر روش‌های پژوهش کیفی تأکید آن بر تکوین نظریه است.

نقد‌های مختلفی به نظریه مبنایی وارد شده است، از جمله اینکه آیا می‌توان آگاهی‌ها



و پیش‌فرض‌های نظری را کنار گذاشت و بدون چنین پیش‌فرض‌هایی وارد میدان پژوهش شد؟ فرایند انجام نظریه‌مبنایی بسیار زمان‌بر است. تضمینی برای ختم‌شدن نظریه‌مبنایی به یک نظریه وجود ندارد. آنانی که برای اولین بار از نظریه‌مبنایی استفاده می‌کنند، در کدگذاری مشکل زیادی را تجربه می‌کنند. غالباً نظریه‌هایی کوچک مقیاس و تعمیم‌ناپذیر حاصل می‌شود. بعضی معتقدند در این نظریه، امکان استخراج نظریه از داده‌های کمی مورد توجه قرار نگرفته است. پست‌مدرن‌ها معتقدند شیوه تعریف‌شده و مکانیکی کدگذاری اساساً خلاقیت و قوه ابتکار را از پژوهشگر می‌گیرد و به جای انعطاف‌پذیری در تحلیل، تنها تحمیل‌کننده شیوه تحلیلی است که پژوهشگر انتخاب می‌کند. با وجود این انتقادات، روند استفاده از نظریه‌مبنایی رو به افزایش است و پژوهشگرانی که از این روش به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی استفاده می‌کنند اهمیت آن را بیشتر می‌دانند و دانشی از حوزه مورد بررسی خود به دست می‌آورند که با استفاده از روش‌های کمی نمی‌توان به این حجم دانش دست یافت. مسئله زمان و هزینه‌بر بودن این روش با ابداع نرم‌افزارهای اختصاصی برای این روش از جمله اطلس تی‌آی تا حدود زیادی حل شده است. فرایند مورد استفاده در روش نظریه‌مبنایی قابلیت استفاده در بسیاری از پژوهش‌های علوم سیاسی را دارد. امروزه در حوزه‌های گوناگون از جمله جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی از این روش استفاده زیادی می‌شود. ماهیت این روش، ظرفیت نظریه‌پردازی و بررسی در زمینه پدیده‌های مختلف را داراست. هنگامی که ضعف‌های نظریه‌های موجود برای تبیین بسیاری از پدیده‌های سیاسی و مدیریتی را در کنار توانمندی‌های بالقوه این روش قرار می‌دهیم، به اهمیت کاربرد آن در رشته علوم سیاسی پی می‌بریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین، *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- اسماعیلی، مریم و مهوش صصلی و محمدعلی چراغی، «کیفیت در مطالعات گراندد تئوری» مجله *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، س ۲، ش ۳.
- افرت، اندرو، *نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه رحیم ابوالحسنی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
- ایمان، محمد تقی، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- خوی‌نژاد، غلامرضا، *روش‌های پژوهش در علوم تربیتی*، چ ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- دانایی‌فرد، حسن و سیدمهدی الوانی و عادل آذر، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت*، چ ۴، تهران: انتشارات صفار، ۱۳۹۰.
- دلاور، علی، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، چ ۵، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۵.
- ذکایی، محمدسعید، «*نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی*» فصلنامه *جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی*، ش ۱۷، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱.
- سفیری، خدیجه، *روش تحقیق کیفی*، تهران: نشر پیام بویا، ۱۳۸۷.
- سیدجوادین، سیدرضا و محمدرحیم اسفیدانی، *نظریه سازی داده بنیاد و نرم‌افزار اطلس تی‌آی*، چ ۱، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۹.
- سیلورمن، دیوید، *روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۱، تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۹.
- فلیک، اووه، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چ ۱، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۸.
- قانع‌راد، محمدمین، «*گفتگوی پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایران*»، فصلنامه *جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، ش ۱، ۱۳۸۳.
- کرایب، یان، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، چ ۱، تهران: ۱۳۹

انتشارات آگه، ۱۳۸۹.

- کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چ ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.

- گال، مردیت و دیگران، *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه احمدرضا نصر و دیگران، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و سمت، ۱۳۸۲.

- معینی علمداری، جهانگیر، *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

- منصوریان، یزدان، «نظریه‌مبنایی و کاربرد آن در تحقیق»، فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، س ۱۹، ش ۹، ۱۳۸۶.

- Charmaz, Kathy "The Power and Potential of Grounded Theory", *Medical Sociology online*, Volume 6, Issue 3, 2012.

- Creswell, J. W, "Grounded theory: objectivist and subjectivist methods", in N. Deniz and Y Lincoln, *Handbook of Qualitative research* (2th edition), London and Thousand Oaks, 2000.

- Creswell, J. W, *Educational research: planning, conducting and Evaluating Quantitative and Qualitative research* (2th edition), Publication Manual of the American Psychological Association, 2005.

- Fernandez, Walter D, "Using the Glaserian Approach in Grounded studies of Emerging Budiness Practices", *Electronic Journal of Business research methods*, No. 2, Vol. 2, 2004.

- Glaser, Barney G, *Theoretical sensitivity: Advances in the Methodology of grounded theory*, mill valley, California: The sociology press, 1978.

- Glaser, Barney G, and L. Strauss, Anselm, *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, Chicago: Aldine Publishing Company, 1967.

- Parker, Lee D. and Bet H Roffey, "Methodological Themes: Back to the Drawing Board: Revisiting GroundedTheory and Everyday Accountants and managers reality", *Accounting, Auditing and Accountability journal*, No. 10, Vol. 2, 1997.

- Haig, Brian D, "Grounded Theory as Scientific Method", in *Philosophy of Education Yearbook 1995*, 1995.



- 
- Goertz, Gary and Mahoney James, *A Tale of Two Cultures: Qualitative and Quantitative Research in the Social Sciences*, Princeton, Woodstock: Princeton University Press, 2012.
  - Lindauer, Lance, "Rrational Choice Theory, Grounded Theory and Their Applicability to Terrorism" *The Heinz Journal*, Vol. 9, Issue 2, 2012.
  - McNabb, David E, *Research Methods for Political Science: Quantitative and Qualitative Approaches*, M. E. Sharpe Publication, 2004.
  - Scott, R, *Institutions and organization*, sage publication, 2001.
  - Surel, Yves, "The role of cognitive and normative frames in policy-making", *Journal of European Public Policy*, Vol. 7, Issue 4, 2000.
  - Thomas, George, "The Qualitative Foundations of Political Science Methodology", *in Perspectives on Politics*, No. 3, Vol. 4, 2005.
  - Pierce, Roger, *Research Methods in Politics: A Practical Guide*, London, Thousand Oaks, New Delhi: SAGE Publications, 2008.
  - Wood, Elizabeth Jean, "Field Research", in Susan C. Stokes and Carles Boix (eds.), *The Oxford Handbook of Comparative Politics*, Oxford: Oxford University Press, 2009.
  - Mair, Peter, "Comparative Politics: An Overview", in Robert E. Goodin and Hans-Dieter Klingemann (eds.), *A New Handbook of Political Science*, Oxford, New York: Oxford University Press, 1998.
  - Ragin, Charles C, Dirk Berg-Schlosser, and Gisèle de Meur, "Political Methodology: Qualitative Methods", in: Robert E. Goodin and Hans-Dieter Klingemann (eds.), *A New Handbook of Political Science*, Oxford, New York: Oxford University Press, 1998.